

سیاست پان‌اسلامیسم عبدالحمید دوم و کردها

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۴

علی بیگدلی^{۱*}

رسول پیروتی^۲

چکیده

با توجه به اشتراک مذهبی حکومت عثمانی با قسمتی از کردهای ایران که هر دو سنی شافعی بودند، مذهب، همواره یکی از دستاویزهای اصلی حکومت عثمانی برای جلب حمایت کردها بوده‌است و می‌توان گفت مهم‌ترین حربه عثمانی برای کم‌رنگ کردن احساس یگانگی این قوم با حکومت شیعه‌مذهب ایران توسط به اعتقادهای مذهبی و پررنگ کردن اختلاف‌های مذهبی آنان با حکومت ایران بوده‌است. این پژوهش با بررسی سیاست پان‌اسلامیسم عبدالحمید دوم (۱۸۷۶-۱۹۰۹ م.) و تأثیر آن بر روابط کردها با حکومت عثمانی به این نتیجه رسیده‌است که این سلطان عثمانی با استفاده ابزاری از سیاست پان‌اسلامیسم و کوشش در راستای اشاعه آن در میان کردها کوشیده‌است از یک‌سو مشارکت آنان را در سرکوب جنبش استقلال‌طلبانه ارامنه و فاصله گرفتن و رویارویی‌شان با حکومت شیعه‌مذهب ایران طلب‌کند و از سوی دیگر، برای رسیدگی به اهدافش سپاه حمیدیه را در میان کردها تشکیل داد و لعاب مذهب بر آن کشید؛ اما پیمان دوستی میان شریف پاشا و نماینده ارامنه از یک‌طرف و عشق و احساس تعلق تاریخی دیرینه کردها به سرزمین نیاکانشان از طرف دیگر، سیاست‌های عبدالحمید را به شکست کشانید. روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: کردها، پان‌اسلامیسم، عبدالحمید دوم، حمیدیه، ارامنه.

۱*. استاد دانشگاه شهید بهشتی. (نویسنده مسئول: Alibigdele.hist@yahoo.com)

۲. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه پیام‌نور.

مقدمه

امپراتوری عثمانی با فتح استانبول در سال ۱۴۵۳م. توسط سلطان محمد فاتح به مدت چند سده، اروپا را به عرصه تاخت و تاز خود بدل کرد تا اینکه به مرور زمان و به علل متفاوت، این امپراتوری رو به ضعف نهاد. اروپاییان برای گرفتن انتقام خویش و تلافی گذشته، به شدت درصدد تضعیف و اضمحلال امپراتوری اسلامی عثمانی برآمدند و یکی از بارزترین نمودهای این تلاش، پاسداشت حقوق اقلیت‌های مسیحی‌نشین امپراتوری بود که به «مسئله شرق» شهرت یافت؛ در این میان، امپراتوران عثمانی به‌ویژه عبدالحمید دوم برای مقابله همه‌جانبه با غرب در پشت سنگر «اتحاد اسلام» پناه گرفتند. کردها که یکی از کهن‌ترین اقوام و نخستین حکومت آریایی فلات ایران (مادها) به آنان منتسب است، پس از ظهور اسلام بسان دیگر ایرانیان به این دین گرویدند و در راه گسترش و اشاعه آن خالصانه کوشیدند (ابریشمی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۷) و در میدان‌های جنگ و جهاد یکی از بهترین گروه‌های پیش‌قراولان اسلامی بوده‌اند.

عثمانی‌ها با توجه به اشتراک‌های مذهبی خود با کردها، می‌کوشیدند تا بتوانند همکاری‌شان را جلب کرده، از آنان در جهت مقابله با دشمنان، به‌ویژه ایران بهره‌گیرند. درویش پاشا پس از معاهده ارزنه‌الروم دوم، تلاش بسیاری برای اغوای کردهای ساکن در مرزهای غربی ایران انجام داده، اما کردها به‌رغم مشارکت در جهاد ضد روس و انگلیس و حمایت از امپراتوری عثمانی در برابر دشمنان غیرمسلمان، با توجه به روحیه وطن‌دوستی‌شان هیچ‌گاه از امرای بیگانه عثمانی اطاعت نکرده، به تبلیغات مسموم آنها توجهی نکردند (فاروقی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲)؛ البته اشتباه‌های مکرر حاکمان ایران شاید می‌توانست پاره‌ای از کردها را به دلیل تعلق‌های مذهبی و حمایت از هم‌مسلمانان در عثمانی ضد ایران به میدان جنگ بکشاند (مینورسکی، ۱۳۸۱، ص ۶۸)؛ اما این مسئله به‌ندرت و تنها در شرایطی خاص روی داده‌است؛ مستوفی در این راستا پیشنهاد می‌کند: «ما ایرانی‌ها باید با تمام قوا و نه به‌عنوان یک تاکتیک موقتی بلکه به‌عنوان یک استراتژی ثابت و یک اصل در سیاست خارجی مان از حقوق لگدمال‌شده کردها در ترکیه و عراق دفاع کنیم» (مستوفی، ۱۳۷۸، ص ۹۹).

برای اجرای سیاست پان‌اسلامیستی، عبدالحمید کردها را به‌کارگرفت اما استفاده سلطان از کردها با استفاده از دین اسلام و مشکلات و پیامدهای آن، استثناء محسوب می‌شود و میان کردها و ایران فاصله ایجاد نکرده‌است؛ در این خصوص، پرسش‌هایی به ذهن متبادر می‌شوند و مقاله حاضر درصدد

پاسخگویی به پرسش‌های زیر است: ۱- هدف و انگیزه اصلی عبدالحمید دوم از پشتیبانی و تقویت سیاست پاناسلامیسم چه بوده است؟؛ ۲- آیا عبدالحمید با سیاست پاناسلامیسم توانسته همکاری کردها را برای رسیدن به اهداف خویش جلب کند؟ و ۳- آیا با اجرای این سیاست، کردها در این دوره از ایران فاصله گرفته، به امپراتوری عثمانی نزدیک و در آن جذب شده‌اند؟

فرض نگارنده بر این است که کردها با علاقه‌مندی زیاد به اسلام و حفظ سنت‌های خویش، به هر ندای اسلامی پاسخ مثبت داده، در حدّ توان خویش برای تحقق آن کوشیده‌اند و نظریه رایج در جهان اسلام دایر بر «وجوب اطاعت از خلیفه برای حفظ و دفاع از اسلام و مسلمانان» را سرلوحه اقدام‌های خود قرار داده‌اند؛ اما این استجابت، فقط در راستای خدمت به اسلام بوده و در غیر این صورت، حفظ منافع خود را بر اراده سلطان ترجیح داده، رابطه با ایران و علاقه‌مندی به هم‌نژادان خویش را فراموش نکرده‌اند.

در پژوهش حاضر که به روش کتابخانه‌ای و با بررسی منابع مختلف تهیه شده، سعی شده است، ضمن معرفی اجمالی سیاست پاناسلامیسم در دوره سلطان عبدالحمید، اوضاع کردها در این دوره و دلایل روی آوردن سلطان به این سیاست واکاوی شود و به روش‌ها و راهکارهای سلطان به منظور جلب همکاری کردها برای نیل به اهداف خویش، از جمله: استفاده از نقش شیوخ و تشکیل نیروی حمیدیه توجه شود. با وجود منابع فراوان در دسترس برای تحقیق و پژوهش در زوایای مختلف این موضوع، تاکنون پژوهش یا کتابی که به طور مستقل بدان بپردازد، مشاهده نشده و پژوهش حاضر بر آن است تا حدودی این نقیصه را جبران کند.

الف- مفهوم پاناسلامیسم و ارتباط آن با امپراتوری عثمانی

پاناسلامیسم یا اتحاد اسلام، نامی است برای یک ایدئولوژی که در آن، پیوندهای فراملیتی اسلام، جایگزین هرگونه پیوند قومی و ملی می‌شوند؛ نخستین بار، خاورشناسان غربی برای نشان دادن سیاست‌های توسعه‌طلبانه امپراتوری عثمانی، این اصطلاح را به کار گرفتند، اما بیشتر مسلمانان، این واژه را ساخته و پرداخته ذهن غرض‌آلود اروپایی‌ها می‌دانستند (I-Ashmawy, 1994:85). این اندیشه از دهه ۷۰ سده نوزدهم میلادی برای نشان دادن تفکر کسانی به کار رفته است که در مقابل سیاست‌های مداخله جویانه کشورهای غربی بر اتحاد مسلمانان پای فشرده‌اند و سید جمال‌الدین به عنوان یکی از برجسته ترین روشنفکران مبلغ این اندیشه (azmi ozcan, 1977, 23) یا «بنیان‌گذار» آن به حساب آمده است

(هامیلتون، ۱۳۸۰، ص ۱۹۷).

جنبش اتحاد اسلام در دوره‌ای پدیدار شد که جنبش‌های «اتحاد اسلاو» و «اتحاد ژرمن» در اروپا سربرآوردند. پان‌اسلامیسم را در فرهنگ سیاسی امروز، می‌توان با اصطلاح «اسلام‌گرایی» مترادف شمرد (اردوش، ۱۳۸۴، ص ۳۸).

امپراتوری عثمانی که با ادعای خلافت اسلامی، خود را قیم و سرپرست مسلمانان می‌دانست، با استناد به تلاش‌های خود در راستای اجرای سنت غزا و جهاد، بر آن بود تا با جلب حمایت مسلمانان، حکومتی یکپارچه و متحد در جهان اسلام ایجاد کند و حکمرانانش بر این نکته انگشت می‌نهادند که تنها رهبران مسلمانی هستند که نه فقط مسئول قلمرو عثمانی، بلکه مسئول دیگر مناطق جهان اسلام نیز هستند (دهقان، ۱۳۸، ص ۸۹) و سلطان سلیم (حکمرانی: ۱۵۱۲-۱۵۲۰ میلادی) بنا بر همین ادعا پس از نبرد چالدران، طی نامه‌ای به شاه اسماعیل (حکمرانی: ۹۰۷-۹۳۸ قمری)، مدعی خلافت بر همه مسلمانان شد. دلایل این پیوند عثمانی با خلافت و ادعای سرپرستی همه مسلمانان را شاید بتوان در ماهیت وجودی این امپراتوری که بر غازی‌گری اسلامی بنیان نهاده شده بود و جایگاهشان به‌عنوان مقتدرترین و پهناورترین واحد سیاسی جهان اسلام، دانست. «امپراتوری عثمانی از آغاز بنیان‌گذاری تا هنگام سقوط، وقف پیشروی و دفاع از قدرت ایمان و اسلام بود. عثمانی‌ها طی شش قرن به‌طور تقریبی همیشه با غرب مسیحی در ستیز بودند؛ در آغاز، به‌طور اغلب موفقیت‌آمیزی برای تحمیل حکومت اسلامی بر قسمتی وسیع از اروپا تلاش می‌کردند، ولی پس از آن، درگیر دفاع طولانی برای حفظ، جلوگیری و به‌تعویق‌انداختن ضدحمله بی‌وقفه غرب شدند» (لوئیس، ۱۳۷۸، ص ۱۷)؛ به همین دلیل تا زمانی که این امپراتوری سر پا بود، بسیاری از مسلمانان به‌عنوان سنگری ضد توسعه‌طلبی غرب و به نام اتحاد اسلام (Pan-Islamism) از آن حمایت کردند (عنایت، ۱۳۷۲، ص ۱۲۴).

بهترین نمونه اعتباربخشی به این نماد اتحاد اسلام با داشتن عناوینی مانند «دارالخلافة» و «دارالامام» در کنار «دارالسلطنه» را که نشان مقبولیت عام نیز برای آل عثمان بوده است، باید در مواجهه نادر شاه افشار (حک: ۱۱۱۴-۱۱۲۶) با این امپراتوری دانست؛ وی آن زمان که در صدد ترغیب سلطان عثمانی به شناسایی شیعه به‌عنوان مذهب پنجم «جعفری» برآمد، از سلطان عثمانی با عنوان «خلیفه الاسلام» یاد کرده است (هامیلتون، ۱۳۸۲، ص ۲۰۵) یا در سال ۱۸۵۳ م که افغان‌ها بر آن شدند تا از طریق ایران به جنگ با روسیه درگیر جنگ با عثمانی برونند، «اهالی ممالک افغانستان متفق‌القول یک نفر ایلچی، خدمت شاه ایران فرستادند که امروز پادشاه اسلام را با طایفه کفار غوغا و کارزار است و

بر عموم مسلمانان لازم است که شرایط اعانت و امداد به‌جا آورند» (نصیری، ۱۳۷۱، ص ۵۶). طرح جامعه اسلامی یا اتحاد اسلام اندیشه سید جمال، عبده، کواکبی و کسانی همچون میرزا حسین نایبی بوده که سلطان عبدالحمید به منظور احیای اقتدار عثمانی در وهله نخست، و احیای خلافت اسلامی در مرحله بعد از آن حمایت کرد. هرچند اتحاد اسلام به یکپارچگی همه مسلمانان اعم از شیعه و سنی معطوف بود، اما پاره‌ای از پژوهشگران ایرانی، آن را ابزار عثمانی‌ها برای نیل به هدفشان دایر بر الحاق آذربایجان ایران به قلمرو خود به حساب آورده‌اند (دهقانی، ۱۳۸۸، ص ۹۶) و اینکه بتوانند در پناه آن فتاوایی متعدد مبنی بر وجوب جهاد با مسلمانان شیعه بگیرند (Ramazani, 1966: 310). با آنکه جنگ مسلمان بر علیه مسلمان با هر مذهبی که باشد در تمام مذاهب بر اساس نص صریح قرآن و حدیث مشهور پیامبر (ص) در حجت‌الوداع حرمت دارد، اما بعضی برآنند که عثمانی‌ها می‌خواستند در پناه اندیشه اتحاد اسلامی فتاوی مبنی بر وجوب جهاد با مسلمانان شیعه را بگیرند (Ramazani, 1966: 310). آنان تا واپسین لحظات حکمرانی خویش از این سیاست بهره گرفتند و برای آنکه به جنگ جهانی اول نیز جنبه شرعی داده و سبب اتحاد مسلمانان جهان علیه متفقین شوند، بحث اتحاد اسلام را پیش کشیدند. البته صدور فتوای مراجع تقلید شیعه مقیم عراق مبنی بر لزوم دفاع از اتحاد اسلامی و حمایت از امپراتوری عثمانی با مشی بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول به‌طور کامل مغایرت داشت و حفظ این خط‌مشی اعلام‌شده را برای ایران مشکل می‌کرد؛ اما بسیاری از ایرانیان، خواستار حمایت از متحدین شدند که این امر، مؤید توفیق سیاست اتحاد اسلام در جلب مشارکت شیعیان در برهه‌ای از زمان است.

ب- نگاهی به دوران عبدالحمید دوم

عبدالحمید دوم (۱۹۱۸-۱۸۴۲م) سی و چهارمین سلطان از سلاطین امپراتوری عثمانی است که از ۳۱ اوت ۱۸۷۶ تا آوریل ۱۹۰۹م. حکومت کرد. در ارزیابی شخصیت وی، آرای متفاوت مطرح شده‌اند. «فالمبعضون له جعلوه اظلم السلاطین و اکثرهم لوما و سفکا للدماء بینما. المحبون وضعوه فی مرتبه القدیسین و مازال اخلاف بین مبغضیه و محبیه باقیا حتی آلان» (الوردی، ۲۰۰۷، ص ۳۵) (دشمنان و مخالفان عبدالحمید، وی را به‌عنوان ظالم‌ترین و خون‌ریزترین سلطان عثمانی می‌شناسانند و استدلال می‌کنند که بیشتر از هر سلطان دیگر عثمانی شایسته سرزنش است درحالی‌که طرف‌داران و موافقان وی، او را تا مرتبه پرهیزگاران بالامی‌برند؛ این اختلاف میان طرف‌داران و مخالفان همچنان

ادامه دارد). وجه تمایز وی از بیشتر پیشینیان خود، علاقه و دقت نظرش در اداره امور خلافت، حتی در موارد بسیار جزئی است. شخصیت و دقت نظر خاص وی و اهمیت مسائل حکومت از منظر او، نقشی انکارناپذیر در ایجاد تشکیلات مخوف جاسوسی و تلاش برای کسب خبر از سراسر قلمرو وسیع امپراتوری ایفا کرد؛ یکی از سفرنامه‌نویسان با اشاره به این مسئله می‌نویسد: *عبد الحمید دوم* «در طرفت العین قادر به نابودی دشمنانش بوده، زیرا در جمیع مجالس، جاسوس و آدم مخفی داشت» (پیرزاده، ۱۳۴۳، ص ۱۰۳). کثرت لشکر جاسوس‌ها که گفته می‌شد شمارشان در پایتخت بیش از ۲۰ هزار نفر بود (الوردی، ۲۰۰۷، ص ۳۶)، *عبد الحمید دوم* را به حاکمی مطلق تبدیل کرد. شرایط سیاسی روزگار *عبد الحمید* (دورسون، ۱۳۸۱، ص ۴۶۵) و زهد و تقدس‌مآبی خاص شخصیت این سلطان عثمانی باعث شد تا وی از لزوم اتحاد دنیای اسلام که برگرفته از اندیشه و تفکر *سید جمال‌الدین* بود، سخن بگوید و تمام تلاش خویش را در راستای اجرای این سیاست به‌کارگیرد و پیداست اتخاذ چنین مشی‌ای از سوی صاحب‌چنان جایگاهی، پیکره عظیمی جامعه اسلامی را به‌دنبال خود می‌کشاند؛ چه مسلمین براساس اصول شریعت و احکام فقهی اسلام که خلیفه را «اولوالامر» و اطاعت از اولوالامر را اطاعت از «خدا» و «رسول» خداوند به حساب می‌آوردند، عمل می‌کردند و این پایبندی به سنت تاریخی خلافت اسلامی تا بدانجا بود که *اشرف افغان* برای تسخیر اصفهان از سلطان عثمانی تأییدیه خواست (محمد امین، ۱۹۹۲، ص ۱۵۰). *عبد الحمید دوم* بسیار کوشید تا امپراتوری عثمانی را با اسلوب خلافت اسلامی و حاکمیت بر امت اسلام اداره کند و در مقابل خواسته‌های یهودیان، مقاومتی جانانه از خود نشان دهد؛ تا آنجا که توانست در مقابل استعمارگری انگلیس و پول‌های یهود ایستادگی کند. سیاست‌های دین‌مدارانه این سلطان موجب شد که به پیشنهاد *هرتزل*، مبنی بر ایجاد دولتی یهودی در فلسطین پاسخ رد بدهد و اعلام کند که «فلسطین خاک امت اسلامی است اگر خلافت از بین برود، یهود می‌تواند بدون پرداخت هیچ هزینه‌ای فلسطین را تصاحب کند» (ناوخوش، ۲۰۰۰، ص ۱۴).

اما فرجام وی نیز همچون *سلیم سوم*^۱ و *عبد العزیز*^۲ شد که براساس فتوای شیخ‌الاسلام‌ها از

۱. *سلیم سوم* (۲۴ دسامبر ۱۷۶۱ - ۲۸/۲۹ ژوئای ۱۸۰۸) از سال ۱۷۸۹ تا ۱۸۰۷ سلطان امپراتوری عثمانی بود. تا زمان ترور شدنش، در انجام اصلاح‌های زیادی در ساختار دولت عثمانی سعی کرد.

۲. *عبد العزیز* در سال ۱۲۴۵ متولد و در ذی‌الحجه ۱۲۷۷ قدرت را به‌دست گرفت، در سال ۱۲۸۴ به پاریس رفت و با یک دیدگاه تازه و به اصطلاح روز اصلاح طلبانه برگشت؛ وی عاقبت به اتهام اسراف و تبذیر در مقام سلطنت با فتوای مفتی

خلافت خلع شدند؛ با این تفاوت که فتوای خلع *عبدالحمید* را نه امین فتوی^۱ بلکه یک روحانی که نماینده پارلمان هم بود، نوشت و شیخ‌الاسلام را به امضای آن وادار کردند (دورسون، ۱۳۸۱، ص ۳۷۵) و با وی آخرین ستون خلافت عثمانی فروریخت و عصای اداره آن به دست ترک‌های جوان که ناسیونالیست‌هایی افراطی بودند، افتاد.

پ- کردها در دوره *عبدالحمید دوم*

با شکل‌گیری امپراتوری عثمانی و گسترش قلمرو آنها، بخشی وسیع از کردستان به این قلمرو منضم و شماری از کردها از ملل تابعه آن شدند و به دلیل موقعیت جغرافیایی‌ای که میان دو امپراتوری واقع شده بود در دوره جنگ‌های ایران و عثمانی در عصر صفویه [کردها] به میدان تاخت و تاز دو قدرت یادشده تبدیل شد و آنها در بازی‌های سیاسی، گاه به نفع عثمانی و گاه به نفع صفویان به میدان رفتند و در قلمرو هر قدرت، توانستند امارت‌هایی بزرگ و قدرتمند چون: سوران، بابان و اردلان برپاکنند و در نهایت، هر دو قدرت در اواسط سده نوزدهم این امارت‌ها را برچیدند. در دوره *عبدالحمید دوم* که پس از برچیده شدن امارت‌هاست، کردها با وصف داشتن حسرت حذف این امارت‌ها در دل، به تبع حس دینی و اطاعت مداوم خویش از آموزه‌های دینی اسلام در قرون متمادی، امر سلطان مسلمان را لازم‌الاجرا می‌دانستند و سیاست‌مداران ترک هم که به این روحیه آشنا بودند به نام خلیفه مسلمانان و با نمادهای خلافت اسلامی با کردها معامله می‌کردند (موحه ممه د حاجی، ۲۰۰۶، ص ۲۰۱) و حتی تشکیلاتی نظامی را که در میان آنان برپا کردند، به اسم خلیفه «حمیدیه» نام‌نهادند تا بدینوسیله به نوعی پیوندی معنوی بین امپراتوری و عشایر کرد ایجاد کرده باشند.

درکل، سیاست، سلطان *عبدالحمید دوم* درخصوص کردها موفقیت‌آمیز بوده است. او با فتوادل‌های کردی که تا آن زمان، مدام ضد او شوریده بودند، بسیار مهربان بود و برای جذب کردها از جاذبه پان‌اسلامیسم بسیار استفاده کرد (کندال، عصمت شریف و وانلی، ...، ۱۳۷۲، ص ۶۷)؛ همچنین قیام شیخ *عبیدالله* را به طرف ایران منحرف کرده، با بهره‌برداری از تعلقات دینی کردهای ایران، مشکلات

اعظم عثمانی به تاریخ ۱۲۹۳ عزل شد.

۱. در نهاد شیخ‌الاسلامی فتواهایی که در پاسخ مسائل بود توسط امین فتوی نگاشته می‌شد اما در این جریان وقتی نوری *افندی* امین فتوا از آماده کردن فتوا خودداری کرد *حمادی افندی* که یکی از نمایندگان مجلس و روحانی بود متن فتوا را آماده کرد.

فراوانی برای دولت‌مردان قاجار عهد ناصری ایجاد کرد؛ از دیگر سو، پس از حذف امارت‌ها با روحیه زهد و مقدس‌مآبی خویش با شیوخ گُرد رابطه‌ای بسیار نزدیک برقرار ساخت. «کان الاتصال بینهم و بین بلاط السلطان عبدالحمید الثانی قائما علی غالب» (روابط شیوخ با دربار عبدالحمید دوم، اغلب، پایدار بود)، (محمد احمد، ۲۰۰۹، ص ۳۰۱). عبدالحمید در مواقع لزوم، کردها را در راستای تحقق اهداف خود به‌کار می‌گرفت. ناسیونالیسم کرد که در این دوره، شرایط شکوفایی برایش فراهم شده بود و بی‌تردید می‌بایست از معضلات امپراتوری عصر عبدالحمید به نفع خود بهره‌بگیرد، به چند محفل روشنفکری محدود شد و این در حالی بود که «کردها محرومیت و پریشان‌روزگاری خود را در آن دوره، نه از حمید بابای پرهیزگار بلکه از صاحب‌منصبان بی‌لیاقتی می‌دانستند که در اجرای اوامر سلطان کوتاهی می‌کردند (کندال، عصمت شریف و وانلی و...، ۱۳۷۲، ص ۶۹).

در این میان، قدرت‌های اروپایی نیز بیکار ننشستند و با برقراری ارتباط با قبایل کرد، کوشیدند که ناسیونالیسم کرد را در برابر سیاست‌های عثمانی نشانند و از آن به‌عنوان حربه‌ای برای مبارزه با سیاست اتحاد اسلام عثمانی بهره‌بگیرند، تا بیماری این «بیمار اروپا»، بیشتر ریشه‌بدواند؛ سلطان نیز با ایجاد سپاه حمیدیه و تشویق تهاجم کردها به ارامنه، آنان را بیشتر به امپراتوری وابسته می‌کرد (صلابی، ۲۰۰۷، ص ۵۷۷). شاعران کرد در ابتدا عبدالحمید را همچون دیگر سلاطین مدح کردند اما کسانی مانند شیخ رضا طالبانی، یکی از شاعران کرد پس از آشنایی با روشنفکران و حضور در محافل ادبی، به نقد و هجو این سلطان اقدام کرد که البته این تغییر رویکرد نسبت به سلطان از تغییرهای ایجادشده در منطقه و رواج و گسترش احساسات ناسیونالیستی، متأثر بود (تاله بانی، ۲۰۰۱، ص ۳۰۴). شیخ رضا که یکی از شاعران هجوگو در ادبیات کردی است و زبانی گزنده هم دارد، درباره عبدالحمید دوم می‌گوید: «کاش یک روزم به ما بین همایون راه دهند تا حمید خان را بگویم ای امیرالمومنین بعثت تو برخلاف بعثت پیغمبر است انت ما ارسلت الا رحمة للعالمین» (تاله بانی، ۲۰۰۱، ص ۳۱۵).

نفوذ و رخنه سرمایه‌داری غرب و مداخله اروپاییان در جهان اسلام که دائم، امپراتوری عثمانی را به انجام اصلاحات به‌ویژه رعایت حقوق اقلیت‌های مسیحی فرامی‌خواندند، عبدالحمید دوم را ناچار کرد، خط‌مشی و سیاست پان‌اسلامیستی را انتخاب کند؛ وحدت اسلامی در این دوران بیش از آنکه ماهیتی مذهبی (کلامی-فقهی) داشته باشد، سیاسی-فرهنگی بود. «این حقیقت که چالش غرب، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بود و نه دینی، موجب شد که جنبش وحدت اسلامی نیز جنبشی سیاسی

باشد و تنها به تقابل با غرب و دیگر دشمنان امپراتوری معطوف شود (کاتم، ۱۳۷۸، ص ۱۶۹). از دیدگاه حائری نیز هم‌سازگاری (وحدت) این دوره، بیشتر در باره استعمار غرب قابل‌بررسی است (حائری، ۱۳۶۸، ص ۸۳).

رواج اندیشه سید جمال‌الدین، مبنی بر لزوم اتحاد اسلام و مسلمانان از یک‌سو و شرایط خاص زمانی دوره عبدالحمید ازدیگرسو موجب شد که این سلطان عثمانی، مسلمانان را به اتحاد فراخوانده، سیاست پان‌اسلامیستی را در دستور کار خویش قرار دهد. سلطان که خود، زاهد و صوفی‌منش بود، چاره‌مقابله با چالش‌های غرب و فائق‌آمدن بر مشکلات داخلی را مبنا قرار دادن اسلام و گردآوردن مسلمانان حول محور آن می‌دانست. وی ژرفای تهدید غرب و اروپاییان را درک کرده، خود را به چاره‌مقابله با این دشمن تاریخی مسلمانان، از طریق اتحاد مسلمانان و پیشگیری از سقوط خلافت اسلامی، ملزم می‌دانست. رویکرد پان‌اسلامیستی می‌توانست نزادهای مختلف امپراتوری وسیع عثمانی را به هم‌گروه‌زده، حول محور اسلام متحدسازد. سیمای ظاهری اتحاد مسلمانان در پاره‌ای از رفتارهای عملی سلطان از جمله اعزام سفرای خویش به نقاط مختلف جهان اسلام و دعوت مسلمانان به اتحاد، نمایان بود. او نمایندگان خود را به هند، چین، جاوا، آسیای مرکزی و آفریقا گسیل کرد و یادآور شد که «تنها پیروی از یک خلیفه قدرتمند مسلمان می‌تواند آنها را به هم نزدیک و متحدسازد» (صلابی، ۲۰۰۹، ص ۱۰۱)؛ در عرصه داخلی نیز، احداث خط راه آهن حجاز در سال‌های ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۸ م برای تسهیل مسیر حجاج و زائران خانه خدا را می‌توان ارزنده‌ترین اقدام خلیفه در حمایت و رواج اندیشه پان‌اسلامیستی به حساب آورد؛ وی در کنار این امور دستور داد تا قرآن در نسخ متعدد، چاپ و همراه تار موی مبارک حضرت ختمی مرتبت در بلاد اسلامی پخش شود (عه لیاوه‌یی، ۲۰۰۴، ص ۱۶۴).

ت- علل اتخاذ خط‌مشی پان‌اسلامیستی عبدالحمید دوم

- افزایش ارتباط نقاط مختلف جهان اسلام به دلیل ایجاد راه‌های ارتباطی و انتشار روزنامه‌های مبلّغ اتحاد دنیای اسلام؛
- مخالفت مسلمانان با قدرت‌های بزرگ و اشغال نقاطی از جهان اسلام به دست دشمنان اسلام و مسلمانان؛
- انتشار عقاید سید جمال‌الدین اسدآبادی در نقاط مختلف جهان اسلام؛
- نارضایتی مسلمانان از سیطره اقتصادی قدرت‌های اروپایی بر جهان اسلام.

دلایل بالا به تقویت سیاست پان‌اسلامیستی خلیفه انجامید و اعمال این سیاست، موجب شد تا سلطان عثمانی، مسلمانان جهان را در برابر قدرت‌های بزرگ اروپایی قرارداد که چشم طمع به خاک امپراتوری دوخته‌بودند (موحه ممه حاجی، ۲۰۰۶، ص ۲۰۲ و ۲۰۳)؛ اما خط‌مشی پان‌اسلامیستی سلطان عثمانی به دلایل زیر در میان کردها نفوذ کرد:

- کردها در مبارزه خویش، دولت سلطان عثمانی را حامی خویش می‌شناختند؛
- این سیاست، جواز غارت اموال و دارایی مسیحیان را صادر می‌کرد؛
- این سیاست به افزایش قدرت شیوخ که بیشترین طرف‌داران را در میان کردها داشتند، می‌انجامید؛
- افزایش تهدید مسیحیان به دلیل حمایت قدرت‌های اروپایی از آنان، ضرورت اتحاد مسلمین به دلایل تدافعی را اجتناب‌ناپذیر کرد و این سیاست موجب مشارکت کردها در جهاد ضد دشمنان مسلمانان به‌ویژه ضد روس‌ها شد.

جالب است بدانیم که حتی کردهای ساکن در ایران نیز در جنگ با روس‌ها شرکت کردند و بارزترین مصادیق آن، شرکت مردم بانه و جهاد آنان ضد روس‌ها در ۱۹۱۷م است (توکلی، ۱۳۶۳، ص ۱۷۳) و نیز درخواست شیخ عبیدالله از قبایل کرد ایرانی برای پیوستن به جبهه جهاد ضد روس و اجابت این دعوت از سوی بیشتر قبایل کرد در خلال جنگ‌های سال ۱۸۷۷-۱۸۷۸ م. میان روس و عثمانی در همین راستاست (خه لفین، ۱۹۷۱، ص ۱۵۱).

عبدالحمید و شیوخ امپراتوری عثمانی با درپیش گرفتن سیاست پان‌اسلامیسم می‌توانستند هر یک از طیف‌های جامعه را که رویکردی دینی داشتند، به خدمت بگیرند؛ یکی از این طیف‌ها که در لایه‌های زندگی اجتماعی امپراتوری بیشتر نمود داشت و از شاخص‌ها و محرک‌های سیاسی - اجتماعی امپراتوری محسوب می‌شد، شیوخ بودند. عبدالحمید با اعطای جایگاه بهتر به شیوخ، می‌توانست مریدانشان را به خدمت بگیرد؛ بدین ترتیب با پایین‌ترین لایه‌های جامعه و مردم عادی، ارتباطی استوارتر برقرار سازد. شیوخ که در اجرای سیاست پان‌اسلامیسم، همکاری مناسب برای عبدالحمید محسوب می‌شدند، از جایگاهی والا در میان کردها بهره‌مند بودند. کردها، «علاقه و اعتقادی شدید به قول و فعل مشایخ داشته‌اند» (بلو، ۱۳۷۹، ص ۱۱). برونسن که مطالعات زیادی بر جامعه کردی داشته‌است، اشاره می‌کند که «کردها در رفتار مذهبی خویش، به عرفان مابعدالطبیعی و باور قوی به کارهای خارق‌العاده و ایمان به اولیاء، بسیار توجه دارند (برونسن، ۱۳۸۲، ص ۷۵).

در نیمه سده نوزدهم، امپراتوری عثمانی، امارت‌های کرد را که از زمان سلطان سلیم (حک: ۱۵۱۲-

۱۵۲۰) و به مدت چند سده، کنترل نواحی کردنشین را در دست داشتند، برانداخت که با حذف این امارت‌ها خلأ قدرت در جامعه کرد به وجود آمد؛ شیوخ با پرکردن این خلأ، نقش سیاسی پررنگ‌تری کسب کردند؛ از این زمان تا برپایی احزاب به شکل جدید و تشکیل طبقه روشنفکر و دانشگاهی، شیوخ بر رفیع‌ترین رده‌های ساختار هرم سیاسی رهبری کردها نشستند؛ کریس کوچرا^۱، این دوران را مرحله دوم در جنبش ملی کرد و مرحله مذهبی می‌نامد (کوچرا، ۱۳۷۷، ص ۹ تا ۲۲)؛ در این دوره که شیوخ، تنها مرجع موجود در میان کردها بودند، سیاست پان‌اسلامیستی عبدالحمید بهترین و بیشترین مخاطبان خویش را یافته است.

اما در پاسخ به این پرسش‌ها که «آیا توجّه سلطان به تقویت نقش شیوخ به رهبری آنان در جنبش ملی کرد انجامید یا خیر؟ و آیا شخص خود وی نیز علاقه‌مند بود که شیوخ، نقشی بالاتر کسب کنند؟» دیدگاه‌هایی متفاوت ارائه شده‌اند؛ از یک سو، وان برونسن بر این باور است که این سیاست به تقویت نفوذ رهبران کردستان انجامید، زیرا با رشد نفوذ احساسات اسلامی، خودبه‌خود، مشروعیت شیوخ به عنوان رهبران جامعه اسلامی افزایش می‌یافت (برونسن، ۱۳۸۲، ص ۳۴) و در دیگر سو، رابرت اولسن، ایجاد سپاه حمیدیه را که از تبعات سیاست پان‌اسلامیستی عبدالحمید بود، دلیلی محکم بر تمایل سلطان برای کاستن از قدرت شیوخ می‌داند (اولسن، ۱۳۷۷، ص ۳۶). وی یادآور می‌شود که شورش شیخ عبیدالله، رهبری «سیاسی و مذهبی» را در یک فرد متمرکز کرد و این بر سلطان عثمانی بسیار گران بود؛ اما با حذف شیوخ بزرگ و تقسیم قدرت به رؤسای قبایل، این رؤسای کوچک به آسانی کنترل‌پذیر بودند؛ زیرا به نظر اولسن، شیوخ، در احساس ناسیونالیسم کرد و فعال کردن جنبش‌های نظامی و استقلال‌طلبانه ملی کرد نقشی اساسی داشته‌اند (اولسن، ۱۹۹۹، ص ۱۲).

در هر صورت، یکی از مؤلفه‌های سلطان در اتخاذ خط‌مشی پان‌اسلامیستی و دعوت به اتحاد جهان اسلام، تقویت صوفیگری و نقش شیوخ بود و در این راستا، پیوند و نزدیکی هرچه بیشتر به خانقاه‌های دراویش و تکایا در رأس برنامه‌های حکمرانان و مأموران منصوب سلطان در تمامی نقاط جهان اسلام قرار گرفت (موحه ممه د حاجی، ۲۰۰۶، ص ۲۰۲)؛ در این میان، شیوخ شم‌دینان که در سایه قیام شیخ عبیدالله بر قلمروی گسترده که پیش‌تر در اختیار امرای بوتان، بادینان، هکاری و اردلان بود، چنگ انداخته بودند، در کانون توجّه خلافت عثمانی قرار گرفتند و استفاده عبدالحمید از آنان به جایی رسید که از طریق ایشان از حاکمان ایران برای آزار و اذیت سنی‌مذهبان بازخواست کرد و در تاریخ ۱۸۸۱/۱۱/۲۴ م فخری بیگ، سفیر کبیر عثمانی، در تهران از حاکمان ایران خواست که خسارت

وارد شده به شیخ و خانواده‌اش را جبران کنند؛ به‌عنوان نماینده عثمانی حتی پا را از گلیم خود فراتر نهد و هشدار داد که «اگر ایران از پرداخت چنین غرامتی سربازبزند، نباید احتمال بروز شورش‌های مشابه دیگر را دور از واقعیت بدانند!» (حه مه باقی، ۲۰۰۰، ص ۲۴۱).

سلطان عبدالحمید در پرتو همین رویکرد و برای نزدیکی بیشتر به شیوخ، حاج کاک / احمد شیخ^۱ (۱۳۰۵-۱۲۰۷هـ) را مانند مرشدی بزرگ به استانبول فراخواند و این شیخ نامور، نماینده خود، سید محمد مفتی را به استانبول روانه کرد. سلاطین عثمانی به‌ویژه عبدالحمید از شیوخ کرد و دیگر رهبران دینی برای تشویق این مردم به شرکت در جنگ با دیگر ملل به‌عنوان «غزا و جهاد» بهره‌بردند. در جنگ‌های عثمانی با روس (۱۸۷۷-۱۸۷۸ م) کاک / احمد شیخ و شیخ کریم برزنجی کوی، شرکتی فعال داشتند (حوزیری، ۱۹۶۲، ص ۱۱۴)؛ در همین جنگ‌ها و در پی دعوت شیخ عبیدالله از رؤسای قبایل کرد ایران، شماری از مرز گذشتند تا زیر پرچم شیخ در جهاد ضد روس‌ها بجنگند (خه لفین، ۱۹۷۱، ص ۱۵۱) و به این ترتیب، شیوخ نیز ندای سلطان را لیبک‌گفته، مریدان خود را برای اطاعت امر سلطان فراخواندند. لازم به یادآوری است که پاره‌ای از شاعران کرد، این اقدام شیوخ و مریدانشان را در پیوستن به جبهه جهاد ضد قدرت‌هایی مانند روس، سطحی‌نگری قلمداد کرده، آن را با زبان شعر به تقدیر کشیده‌اند:

«ناکری به م‌های و هویه ده فعی روس -- هه روه کو شیخی بوخارا و ئه نده لوس»
(با این هیاهو و های و هوئی همانند شیخ بخارا و اندلس امکان دفع روس
وجود ندارد) (کوی، ۲۰۰۱، ص ۲۰۲).

شیوخ نیز در این دوره از فرصت استفاده کرده، برای ارتقای جایگاه سیاسی، اقتصادی خویش از شرایط موجود و علاقه سلطان، نهایت استفاده را بردند؛ چنانکه شیخ عبدالقادر، پسر شیخ عبیدالله در ۱۹۰۸ م، به ریاست سنای عثمانی و بعدها به ریاست شورای حاکمیت منصوب شد و شیوخ برزنجی

۱. حاج کاک / احمد شیخ از شیوخ طریقه قادریه در ۱۲۰۸ زاده شده، سلطان عبدالحمید عثمانی به وی ارادتی خاص داشت؛ از این رو عواید شاربازیر را به او بخشید (ادموندز، ۱۳۷۶، ص ۸۷ و زکی، ۱۹۵۱، ص ۲۲۴). کاک / احمد در جنگ عثمانی با روسیه (۱۲۹۲-۱۲۹۳)، مریدان خود را به فرماندهی نوه‌اش شیخ سعید برای جهاد و کمک به دولت عثمانی بسیج کرد (توکلی، ص ۱۴۴ تا ۱۵۰). از او کتاب‌های بسیاری در تفسیر، حدیث و فقه باقی مانده که برخی به فارسی است (زکی، همان، ص ۲۲۴ و مردوخ روحانی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۲ و ۲۳). آرامگاه وی در مسجد جامع سلیمانیه، زیارتگاه مردم آن سامان است (توکلی، بی تا، ص ۱۳۶ تا ۱۵۰).

نیز بالغ بر شصت روستا را از سلطان عثمانی گرفته، پایگاه خویش را توسعه بخشیدند.

ث - حمیدیه

سلطان عبدالحمید در امتداد سیاست‌های پاناسلامیستی و استفاده از ملل مسلمان تحت تابعیت، به تقلید از هنگ‌های قزاق روس (مینورسکی، ۱۳۷۸، ص ۵۱)، نیروی شبه‌نظامی^۱ حمیدیه را از میان قبایل کرد سنی مذهب برای اجرای نقشه‌های خویش تشکیل داد که در وفاداری‌شان به سلطان تردیدی نبود (مک داول، ۱۳۸۰، ص ۱۲۷) و نام «حمیدیه» بر آن نهادند؛ به‌ویژه که دعوی اتحاد اسلام در میان بود و شرکت در این نیرو برای حفظ اسلام، جهاد مقدس به حساب می‌آمد. فکر ایجاد این نیرو براساس منابع، پس از کنگره برلین (۱۸۷۹م) به ذهن سلطان راه یافت که براساس ماده ۶۱ این کنگره، سلطان عثمانی می‌بایست بدون وقفه انجام اصلاحات را در مناطق ارمنی‌نشین پیگیری کند و آرامنه را از تهاجم کردها و چرکس‌ها نجات دهد (المحامی، ۱۹۹۸، ص ۶۹۷)؛ وی بدین وسیله می‌خواست به غریبان و نمود کنند که فقط با این تاکتیک می‌شود کردها را مهار کرد؛ از سوی دیگر با به‌جان‌هم‌انداختن رهبران فتودال عشیره‌ای کرد و ارمنی‌ها، حرکت‌های ضد ترک را به سوی گرداب جنگ برادرکشی کرد و ارمنی کشاند (لازاریف، بی‌تا، ص ۱۳۸).

عبدالحمید با ایجاد این نیرو به پیوند معنوی خویش با کردها که سلطان به صداقت و دلسوزی‌شان ایمان داشت و لازمه اجرای سیاست پاناسلامیسم او بود، افزود؛ به‌ویژه که پس از قیام شیخ عبیدالله تصمیم‌داشت قدرت شیوخ را کم کند زیرا انتقال مرکزیت از شیوخ به رؤسای قبایل، امکان کنترل بیشتری برایش فراهم می‌ساخت (اولسن، ۱۳۷۷، ص ۳۶)؛ از سوی دیگر، امپراتوری عثمانی با داعیه اتحاد اسلام، کردهای ساکن در قلمرو روسیه را نیز به خود جذب کرد و این در حالی بود که در جنگ‌های پیشین، شماری از قبایل کرد تابع امپراتوری عثمانی، از تزار حمایت کرده بودند (مک داول، ۱۳۸۰، ص ۱۲۸)؛ به همین دلیل، روس‌ها با تبلیغاتی سنگین کوشیدند مانع پیوستن کردها به حمیدیه شوند (مظهر احمد، ۱۹۸۴، ص ۹۲)؛ از دیگر دلایل، اینکه عثمانی با گردآوردن رؤسای کرد در چنین تشکیلاتی از فرمان‌برداری کردها مطمئن شده، مانع جنبش‌های آزادی‌خواهانه و ملی‌گرایانه کرد می‌شد؛ افزون‌براین، استفاده از این نیرو برای سرکوب ملت‌های غیرترک که کردها نیز جزو آنان بودند از اهداف تشکیل سپاه حمیدیه به حساب می‌آمد (مظهر احمد، ۱۳۸۴، ص ۸۴) و می‌توانست وسیله‌ای

1 . irregular force

برای تقابل با ایران و تهدید این کشور نیز محسوب‌شود (جلیلی و آخرون، ۱۹۹۲، ص ۴۴) و حاکمان ایران به تهدیدهایی که حمیدیه می‌توانست برای کشورشان داشته‌باشد، واقف بودند (جلیلی و آخرون، ۱۹۹۲، ص ۵۱) توضیح آنکه به دلیل دوگانگی آیینی میان آذری‌های شیعه مذهب و کردهای سنی مذهب؛ و همچنین تا اندازه‌ای عدم مشارکت کردها در قدرت، زمینه تحریکات باب عالی علیه دولت ایران فراهم می‌آمد (برزویی، ۱۳۷۸: ۱۵) تا با تشکیل نیروی حمیدیه در پی دستیابی به اهداف خویش در میان کردهای ایران برآیند و سرانجام، اجرای این سیاست، در کنار تعقیب همه این اهداف، با تغییر جهت اساسی سیاست عثمانی در راستای ایجاد وحدت میان مسلمانان نیز سازگار بود و حمیدیه و کردها از اصلی‌ترین ارکان اجزای چنین رویکردی بودند. به‌رغم تمامی اهداف بالا که عثمانی چشم به تحقق آنها دوخته‌بود، حمیدیه، واکنشی مستقیم در برابر اقدام‌های روزافزون ارامنه بود. عبدالحمید دوم هم‌زمان با دستور تأسیس این نیروی شبه‌نظامی، خود از کردها خواست تا با پیوستن به نیروی حمیدیه از اسلام و مسلمانان، دفاع‌کنند و در جهاد مقدس مشارکت‌داشته‌باشند و بر همین اساس در زمستان سال ۱۸۹۱ م در استانبول با حضور عالمان دینی و سران عشایر کرد کنگره‌ای عظیم برای کردها برگزار شد و سلطان خود به دیدار شرکت‌کنندگان در کنگره رفت و بر مسئولیت کردها در مقابل اسلام و سرزمینشان که مورد تهدید دشمنان اسلام و مسلمانان است، انگشت‌نهاد (Steven Duguid' 1973: 140).

امپراتوری عثمانی درازای خدمات کردها در این تشکیلات شبه‌نظامی، آنان را از بیشتر انواع خراج و مالیات معاف کرد و صلاحیت دادگاه‌های مدنی را درخصوص صدور حکم درباره آنان سلب کرد و در مواقعی که در فعالیت و مأموریت بودند، دستمزدی شایان به آنان اختصاص داد و بدین ترتیب، رؤسای حمیدیه، بر قبایل خویش، قدرت مطلق یافتند؛ امپراتوری به‌جز این اقدام‌ها، برای تحکیم بیشتر پیوند سران عشایر با خلافت و امپراتوری و نیز به‌منظور تحت‌نظرگرفتن سران آنان در ۱۸۹۲ م، مدارس با عنوان مدارس عشایری (عشیرت مکتبلری) برای فرزندان رهبران عشایر بنیان‌نهاد. از رؤسای حمیدیه دعوت شد که پسرانشان را به مدارس که در استانبول و کردستان بدین منظور تأسیس شده‌بود، بفرستند و هدف از این اقدام، جذب این مردم در نظام عثمانی بود. در بعضی از روستاهای عمده حمیدیه، دولت به تأسیس مدارس برای مردم اقدام کرد و از آنجاکه کردستان توسعه‌نیافته‌ترین بخش امپراتوری بود، این اقدام در نوع خود، بسیار مهم بود» (مک داول، ۱۳۸۰، ص ۱۲۸) و چنانکه مینورسکی خاطر نشان می‌سازد «این تشکیلات با موفقیت روبرو شد، زیرا ترک‌ها

تصمیم داشتند آن را به صورت نیروی سرداران سبک اسلحه درآورند و چنین کردند» (مینورسکی، ۱۳۷۸، ص ۵۲)؛ اما دیگران بر این باورند که به جز شرکت در جنگ یونان در سال ۱۸۹۷ م و کشتار ارامنه، این سیاست سلطان چندان که انتظاری رفت به بارنشست و از ۵۱ عشیره کرد ساکن در قلمرو امپراتوری، فقط سیزده عشیره به این تشکیلات پیوستند (موحه ممه د عه لی، ۲۰۰۹، ص ۱۴۴). عشایری مانند جاف‌ها و پشدری‌ها که به ایران نزدیک‌تر بودند و گاه در ییلاق-قشلاق خود (کوچ‌نشینی) به حوزه اقتدار قاجارهای شیعی وارد می‌شدند، هرگز به آن نپیوستند (مظهر احمد، ۱۳۸۴، ص ۸۸)؛ حتی زکی پاشا در تلگرافی که به سلطان مخابره کرد، یادآور شد که نتوانست پشدری‌ها و عشایر منطقه رانیه را به پیوستن به تشکیلات حمیدیه متقاعد کند (علی مراد، ۲۰۰۵، ص ۵۹). کردهای یزیدی^۱ نیز به دلیل مخالفت با یکی از شروط پیوستن به سپاه حمیدیه (که دست‌کشیدن از دین خود پذیرش اسلام بود)، از امکان پیوستن به این تشکیلات، محروم شدند.

اولسن برخلاف تاریخ‌نویسان مارکسیست، اولین آشنایی کردها با دانش نظامی و استفاده سپاه حمیدیه را از انواع سلاح‌ها موجب تقویت ناسیونالیسم کردی می‌داند (اولسن، ۱۳۷۷، ص ۳۷) و در کتاب **قیام شیخ سعید پیران** خاطرنشان می‌سازد که «تأسیس حمیدیه برای بسط و تکامل ناسیونالیسم کرد، واجد نتایج و عوارض مثبت و منفی بوده، یکی از این عواقب و آثار بسیار منفی، پدید آمدن کینه و دشمنی میان قبایل سنی‌مذهب و شیعه‌مذهب بوده که موضع و موقعیتشان به شدت با ایجاد این نیروی شبه‌نظامی تضعیف شده بود (اولسن، ۱۳۷۷، ص ۳۲).

بخشی از کردهای عثمانی، علوی بودند و از حمیدیه، آسیبی فراوان دیدند؛ علویان در دفاع از جمهوری جدید ترکیه، ضد شیخ سعید جنگیدند و دلیلی نمی‌دیدند که از شورشی به رهبری شیخی **تقشبندی** - که فرمانده بسیاری از قبایل شرکت‌کننده در حمیدیه بود و علویان از ایشان آزار بسیار دیده بودند - حمایت کنند.

بعضی از نویسندگان کرد، از جمله **عبدالرزاق عبدالرحمان ته‌ویله ایی** خاطرنشان کرده‌اند که این سرکردگان حمیدیه بودند که برای آزادی کردها در ۱۹۰۳ م جمعیت آزادی کرد را تأسیس کردند و حمیدیه مانع ایجاد دولتی ارمنی در خاک کردستان شد (ته‌ویله یی، ۲۰۱۰، ص ۱۱۶)، اما همین سپاه

۱. از فرق «غلات» که بیشتر در کردستان ایران و عراق زندگی می‌کنند. دین ایشان قدیم و تحت تأثیر ادیان زرتشتی و مانوی قرار گرفته، به‌ظاهر، بایستی منسوب به «ایزد یا یزته زرتشتی» باشند؛ یعنی دین خدایی و پس از اسلام، افکار صوفیان بر آنها بسیار تأثیر داشته‌است (مشکور، ۱۳۷۲، ص ۴۷۳ تا ۴۷۷).

حمیدیه، نه فقط مسیحیان، بلکه مسلمانان را که شامل کردها نیز می‌شد، تاراج کردند. شکوایه‌نامه‌های بعضی از مناطق کردنشین خطاب به امرای منطقه و اعتراض به ظلم و ستم حمیدیه، مؤید این نظر است (لازاریف، ۱۹۸۹، ص ۱۰۸)؛ بعدها از همین نیروها ضد کردهای درسیم و جنوب کردستان که ضد استبداد سلطان به‌پاخاسته بودند، استفاده شد و سپاهیان حمیدیه در نهایت، آلت دست ترک‌های جوان شدند؛ آنان را «هنگ‌های سواره‌نظام سبک اسلحه عشایری نام‌نهادند» (کنдал، عصمت شریف و وانلیا، ۱۳۷۲، ص ۶۸).

بررسی جدول ۱ نشان می‌دهد که تلاش‌های سلطان عثمانی برای استفاده از راهکارها و خط‌مشی پان‌اسلامیستی در میان کردها که با استفاده روش‌هایی متفاوت به‌اجرا درآمده، در عمل هیچ نتایج بلندمدتی برای شخص سلطان و امپراتوری عثمانی به‌بار نیاورده، بلکه نتایج عکس و گاه زیان‌باری نیز به‌همراه داشته‌است.

نتیجه‌گیری

با تشکیل امپراتوری عثمانی ناخواسته بخشی از کردها از پیکره ایران جدا شده، به قلمرو این امپراتوری منضم شدند. خلافت عثمانی، حکومتی مذهبی بود و سیاست‌های مذهبی را در قبال اقوام و ملل تحت فرمانروایی خود اعمال می‌کرد؛ این امپراتوری در برهه‌هایی از زمان که با ایران شیعی به جنگ می‌پرداخت، نهایت توان خود را به‌کار می‌گرفت تا با دامن‌زدن به اختلافات مذهبی، ایرانیان را در مقابل هم‌نژادان خویش قرار دهد. در دوره تاریخی مورد تحقیق، یعنی مقارن سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۰۹ میلادی که *عبد الحمید دوم*، فرمانروایی عثمانی را در قبضه داشت، اروپاییان به بهانه حمایت از ارامنه، در عمل به‌دنبال تأمین حقوق اقلیت‌های مسیحی و بالاتر از آن، اعمال نفوذ در امپراتوری پهناور عثمانی و تجزیه این قلمرو گسترده بودند؛ این امر، عوامل ضعف امپراتوری عثمانی را فراهم می‌کرد و فتح بابی برای فروپاشی تدریجی آن بود، علاوه‌براین، استقلال ارامنه موجب می‌شد کردها بخشی مهم از سرزمین خود را از دست بدهند؛ لذا *عبد الحمید دوم* با تفتن به این امر و با آگاهی از احساسات مذهبی کردها، در راستای حفظ قدرت و سلطه امپراتوری خویش، سیاست‌های مذهبی و پان‌اسلامیسم خود را اتخاذ کرد؛ وی از یک‌سو برای مهار ارامنه، سپاهیان از کردها را سازماندهی کرده، به سرکوب مخالفان از جمله به قتل عام و قلع و قمع ارمنی‌ها پرداخت و حتی در بالکان از آنها برای سرکوب یونانیان استفاده کرد و از سوی دیگر، بار سنگین جنگ را بر دوش کردهایی انداخت که هیچ حق و فرصتی

جدول ۱. اقدام‌ها و نتایج عبد/حمید از خط‌مشی پان‌اسلامیستی

نتایج	موارد و مصادیق	سیاست‌ها و اقدام‌های عبدالحمید برای استفاده ابزاری از مذهب
شکاف در میان کردهای شیعه و سنی کشتار آرامنه رشد مهارت و توانمندی کردها در استفاده از اسلحه و به‌کارگیری این اسلحه‌ها در شورش‌ها و حرکت‌های ملی کرد (برای نمونه شورش شیخ سعید پیران)	استفاده از نام و نمادهای خلافت اسلامی برای جلب نظر کردها و مشارکت آنها فتوای عالمان مسلمان و به‌ویژه عالمان کرد	تشکیل نیروی شبه‌نظامی حمیدیه
تقویت نقش و جایگاه شیوخ در میان مردم (از این دوره بیشتر رهبران سیاسی کردها از شیوخ بودند) کسب مناصب سیاسی بالاتر در پایتخت و مراکز دولتی (شیخ عبدالقادر، پسر شیخ عبیدالله، در ۱۹۰۸ م به ریاست سنای عثمانی رسید و بعدها به ریاست شورای حاکمیت منصوب شد)	اعطای تیول و املاک به شیوخ (شیوخ برزنجی شصت روستا از سلطان هدیه‌گرفتند) دعوت از کاک/احمد شیخ به استانبول -دعوت از شیوخ، کسانی مانند شیخ عبیدالله نهری برای شرکت در جنگ و جهاد ضد روس‌ها	ارتباط با شیوخ
ایجاد احساس موقتی اتحاد اسلامی - دفاع از امپراتوری عثمانی در تقابل با دشمنان غیرمسلمان	ایجاد خط راه آهن حجاز اعزاز نمایندگان خلیفه به نقاط مختلف جهان اسلام چاپ قرآن و ارسال به مناطق مسلمان- نشین	دعوت به اتحاد مسلمانان
دفاع از امپراتوری عثمانی در تقابل با روس‌ها و ملی غیرمسلمانی مانند ملل بالکان قتل عام کردها توسط روس‌ها درحالی‌که عثمانی‌ها کردها را بدون دفاع رها کرده بودند اعدام سرکردگان کرد توسط نیروهای عثمانی به دلیل جانب‌داری از ایران	شرکت کردهای ایران (برای نمونه مردم سردشت و بانه) در جنگ با روس‌ها شرکت در ارایش و طرف‌داران شیوخ کرد ایرانی (برای نمونه شیخ عبیدالله) در جنگ با دشمنان عثمانی (روس و ملل بالکان) شرکت کاک/احمد شیخ در جبهه جنگ با روس‌ها	جهاد اسلامی

منبع: نگارنده

در دفاع از خود نداشتند؛ وی با توسل به همین سیاست مذهبی، می‌کوشید از کردهای سنی‌مذهب شافعی به‌عنوان اهرمی برای فشار ضد دولت شیعه‌مذهب صفویه سودجویید؛ کردها در همین تلاش مجدانه برای دفاع از اسلام و اطاعت از خلیفه مسلمین که در این دوره به سلطان عثمانی اطلاق می‌شد، هیچ‌گاه به‌طور کلی و کامل در مقابل ایران که به‌منزله وطن اصلی‌شان بود قرارنگرفتند؛ آنان با درایت و شایستگی، به‌طور مداوم، علاقه‌مندی خود را به تاریخ و فرهنگ ایران فراموش نکردند و قربانی نگاه ابزارای عبدالحمید نشدند و سیاست‌های وی را نقش برآب ساختند. عثمانی‌ها وقتی حمایت کردها از ایران را می‌دیدند در بسیاری از جبهه‌های جنگ برخوردارهایی بی‌رحمانه انجام‌دادند که نمونه آن، اعدام سردار مکرری^۱ در چند سال پس از دوره عبدالحمید، یعنی مقارن جنگ اول جهانی بوده‌است؛ علاوه‌براین کردها در قبال ارامنه نیز به سیاست‌هایی هوشمندانه دست‌زدند و پس از سقوط عثمانی، در کنگره‌های پس از جنگ، برای رسیدن توافق با آنها گام برداشتند و بدین صورت سیاست عبدالحمید در این موارد به‌شکست انجامید.

فهرست منابع

۱- منابع فارسی

- ابریشمی، عبدا... (۱۳۷۳)، *نقد و بررسی ناسیونالیسم (ملی‌گرایی)*، تهران: مؤلف، چ اول.
- ادموندز، سیسیل جی (۱۳۷۶)، *کردها، ترکها، عربها*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران.
- اردوش، د. محمد حسین (۱۳۸۴)، «مقوله‌ها و مقوم‌های نظریه وحدت اسلامی در سده سیزدهم هجری»، *مجله اندیشه تقریب*، سال دوم شماره ششم، صص ۸۱ تا ۹۶.
- المحامی، فرید محمد بک (۱۹۹۸)، *تاریخ الدوله العلیه العثمانیه*، بیروت: دارالنفائس، طبع الاول.
- الوردی، دعلی (۲۰۰۷)، *لمحات اجتماعیه من التاریخ العراق الحدیث*، لندن: شرکه دارالوراق للنشر المحدوده، طبع الاول، الجزء الثالث.
- اولسن، رابرت (۱۳۷۷)، *قیام شیخ سعید پیران*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه، چ اول.

۱. عثمانی‌ها در جنگ جهانی اول وقتی غرب ایران را اشغال کردند بعضی از سران کرد از جمله سردار مکرری سیف السلطنه را در ذی‌الحجه ۱۳۳۲ ه.ق (سه شنبه ۱۲ ژانویه ۱۹۱۵) تیرباران کردند.

- ثولسن، روبه رت (۱۹۹۹)، *راپه رینی شیخ سه عیدی پیران، کردستان ۱۸۸۰-۱۹۲۵*، ترجمه نه بوبه کری خوشنا، سلیمانی، چ اول.
- برونسن، مارتین. وان (۱۳۸۲)، «علمای کرد و شاگردان اندونزیایی»، ترجمه محمد رسول آلماسیه، *نشریه چشم انداز ارتباطات فرهنگی*، شماره هفتم، صص ۶۸ تا ۷۵.
- لو، ژویس (۱۳۷۹)، *مسأله کرد بررسی تاریخی و جامعه شناسی*، ترجمه پرویز رجبی، سنندج، دانشگاه کردستان، چ اول.
- تاله بانی، د.موکه ره م (۲۰۰۱)، *شیخ ره زا تاله بانی، په روه رده بی بیر و باوه ری وشیعری*، هه ولیر، ئاراس، چ یه که م.
- ته ویلی، عبدالرزاق عبدالرحمن (۲۰۱۰)، *هه لویسته کان*، هه ولیر، ته فسیر، چ اول.
- توکلی، محمد رئوف (بی تا)، *تاریخ تصوف در کردستان*، بی جا.
- توکلی، محمد رئوف (۱۳۶۳)، *جغرافیا و تاریخ بانه کردستان*، تهران: سهیل، چ دوم.
- جلیلی، جلیل و آخرون (۱۹۹۲)، *الحركة الكردية فی العصر الحديث*، ترجمه عبدی حاجی، بیروت: دارالرازی، طبع الاول.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۸)، *ایران و جهان اسلام پژوهشهای تاریخی پیرامون چهره ها اندیشه ها و جنبشها*، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات استان قدس رضوی.
- پیرزاده، حاجی (۱۳۴۳)، *سفرنامه حاجی پیرزاده از لندن تا اصفهان*، بکوشش حافظ فرمانفرایان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ اول، ج دوم.
- حه مه باقی، محه ممه د (۲۰۰۰)، *شورش شیخ عوبه یدوللای نه هری له به لگه نامه کانی قاجاری د*، هه ولیر، وه زاره تی په روه ده، چ اول.
- حوزیری، طاهر احمد (۱۹۶۲)، *میثوی کویه یا کویسنجق*، بغداد: الوفاء، چ اول.
- دورسون، د. داود (۱۳۸۱)، *دین و سیاست در دولت عثمانی*، ترجمه منصوره حسینی و داود وفائی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ اول.
- دهقانی، رضا (۱۳۸۸)، «روابط ایران و عثمانی به مثابه الگوی روابط شرقی-اسلامی»، *نشریه فرهنگ*، شماره ۷۱، صص ۸۳ تا ۱۰۸.

- روحانی، بابامردوخ (۱۳۶۴-۱۳۷۱)، *تاریخ مشاهیر کرد*، تهران: سروش، چ اول، ج دوم.
- زکی، محمد امین (۱۹۵۱)، *تاریخ السلیمانیه*، ترجمه جمیل احمد روزبانی، بغداد: چ اول.
- صلابی، د.علی محمد (۲۰۰۷)، *ده وله تی عوسمانی «هوی گه شه سه نندن و روخانی*، ترجمه عبدالرحمن احمد و نهاد جلال حبیب ...، بیروت: دارالمعرفه، چ اول.
- *مختارات من کتاب الموصل و کرکوک فی وثائق العثمانیه* (۲۰۰۵)، ترجمه علی موراد، خلیل السلیمانیه: بنکه ی ژین، چ اول.
- عنایت، حمید (۱۳۷۲)، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چ سوم.
- عه لیاوه بی، عه بدوالله (۲۰۰۴)، *کورده کان له سه ر ده می ده وله تی عوسمانی دا*، سلیمانی، کتا بخانه، سه نته ر، چ اول.
- فاروقی، عمر (۱۳۸۳)، *کردستان در مسیر تاریخ به روایت اسناد*، تهران: آنا، چ اول.
- کاتم، ریچارد (۱۳۷۸)، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات کویر، چ دوم.
- کوچرا، کریس (۱۳۷۷)، *جنش ملی کورد*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه، چ دوم.
- کندال، عصمت شریف وانلی و مصطفی نازدار (۱۳۷۲)، *کردها*، مترجم ابراهیم یونسی، تهران: روزبهان، چ اول.
- لازاریف، م. س (۱۹۸۹)، *کیشه ی کورد (۱۸۹۶-۱۹۱۷ م)*، ترجمه دکتر کاووس قه فتان، به غدا، بی نا، چ اول.
- ----- (بیتا)، *تاریخ کردستان*، ترجمه کامران امین آوه و منصور صدیقی، بی جا.
- لوئیس، برنارد (۱۳۷۸)، *زبان سیاسی اسلام*، ترجمه غلامرضا بهروزلک، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- محمد احمد، د. احمد (۲۰۰۹)، *اکراد الدوله العثمانیه*، دهوک: دار بسیریز للطباعه النشر، طبع الاول.

- محمد امین، صالح (۱۹۹۲)، *کورد و عه جه م «میژوی سیاسی کورده کانی نیران»*، بینا، چ اول.
- محه ممه د عه لی، سید محه ممه د، هه ستیار (۲۰۰۶)، *سیاسه تی روسیای قه یسه ری به رامبه ر به کورد (۱۸۵۰-۱۹۱۴)*، به سه رپه رشتی د. که مال عه لی.
- مستوفی، ابوتراب (۱۳۷۸)، «ترکیه و مساله کردها»، *مجله گزارش*، مهر ۱۳۷۸، شماره ۱۰۴، صص ۹۵ تا ۹۹.
- مشکور، د. محمد جواد (۱۳۷۲)، *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد: آستان قدس رضوی، چ اول.
- مظهر احمد، کمال (۱۹۸۴)، *کردستان فی سنوات الحرب العالمیه الاولی*، ترجمه محمد ملاعبدالکریم، بغداد: بینا، طبع الثانی.
- مک داوول، دیوید (۱۳۸۰)، *تاریخ معاصر کرد*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانیز، چ اول.
- موحه ممه د حاجی، کامه ران (۲۰۰۶)، *کوردستان له بازنه ی کیشه ی روژه لاتیدا (۱۸۰۰-۱۹۰۰)* به سه رپه رشتی پ. ی. د. دلیر ئیسماعیل شاهه یس.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۷۸)، *کردها*، ترجمه محمد رثوف یوسف نژاد، تهران: سهیل، چ اول.
- ----- (۱۳۸۱)، *کردها نوادگان مادها*، ترجمه جلال جلالی زاده، ژبار، چ اول.
- ن. ا. خه لفین (۱۹۷۱)، *خه بات له ربی کوردستانا*، سلیمانی، راپه رین.
- ناوخوش، سه لام (۲۰۰۰)، *کوردستان چون داگیر کراو دابه ش کرا*، بیجا: بینا، چ دوم.
- نصیری، د. محمد رضا (۱۳۷۱)، *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه)*، ۱۳۰۷-۱۳۶۴ ق تهران: کیهان، ج سوم.
- گیپ، همیلتون (۱۳۸۰)، *اسلام بررسی تاریخی*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چ دوم.
- گیپ. آ.ر. هامیلتون (۱۳۸۲)، «ملاحظاتاتی چند در نظریه ی اهل سنت در باب خلافت»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، سال چهارم، شماره مسلسل ۱۴، صص ۱۹۹ تا ۲۱۲.

۲- منابع انگلیسی

- Al-Ashmawy, Muhammad said (1994), "Islam and the political order", *publisher, CRVP*.
- Azmi Ozcan (1977), *Pan-Islamism, Indian Muslim , the Ottomans and Birtain, 1877-1924*, Leiden-Brill.
- Ramazani, Rouhollah, (1966), *The foreign policy of Iran 1500-1941*, first published, university of Virginia press.
- Steven, Duguid (1973) "The politics of Unity, The Hamidian policy in Eastern Anatolia", *Middle Eastern Studies*, No, 9.

Pan-Islamist Policy of Abdul Hamid II and the Kurds

Bigdeli, A.^{1*}
Pirouti, R.²

Received on: 04/06/2014
Accepted on: 07/26/2014

Abstract

Given the religious commonalities between the Ottoman government and some Iranian Kurds – both were Shafi’I Sunnis – religion was always an excuse for the Ottoman government to attract the support of the Kurds. In fact, religious differences were the most important weapon of the Ottomans to undermine cordial relations of this community with the Shia government of Iran. The main objective of the present study is to study the Pan-Islamist policies of Abdul Hamid II (1876-1909) and their impacts on the relations of the Kurds with the Ottoman government. The findings of the result indicate that the Ottoman Sultan, through making instrumental use of Pan-Islamist policy and his attempts to promote it among the Kurds, tried to attract their participation in the suppression of the Armenian autonomous movement on the one hand and pitting them against the Shia government of Iran on the other. By organizing the Hamidiyeh Division among the Kurds and coating it with religion, Abdul Hamid II tried to achieve his goals. However, the Friendship Treaty between Sherif Pasha and representative of the Armenians on the one hand and the love and sense of belongingness of the Kurds to their ancestral motherland on the other hand, defeated Abdul Hamid II’s policies. The present research is a documental study.

Keywords: Pan-Islamism, Abdul Hamid II, Kurds, Hamidiyeh.

1* . Professor of Shahid Beheshti University.

(Corresponding Author: Alibigdele.hist@yahoo.com)

2 . Ph.D student of history, Payam Nour University.